انترناسيونال ۶۳۵

يادداشتهاي هفته

حميد تقوايي

**با پرچم جنبش چارلي ابدو بايد به جنگ تروريسم اسلامي رفت**

*"در نيمه اول ٢٠١٥ اروپا درگير يک جنبش رهائي بخش راديکال (سيريزا و پودموس) بود. در نيمه دوم توجه ها به موضوع "انساني" پناهندگان معطوف شد. مبارزه طبقاتي بسادگي عقب رانده شده و با مفهوم ليبرالي انعطاف و همبستگي جايگزين شد. با کشتار تروريستي پاريس در روز جمعه ١٣ نوامبر حتي اين موضوع (که به مسائل اجتماعي - اقتصادي کلاني مربوط ميشود) تحت الشعاع مخالفت ساده همه نيروهاي دموکرات که در يک جنگ بيرحم با نيروهاي ترور گير افتاده اند قرار ميگيرد.*

...

*نبايد هيچ "درک عميقتري" از تروريستهاي داعش (به اين معنا که "اقدام اسفبار آنها در عين حال عکس العملي به دخالتگري وحشيانه اروپا است") وجود داشته باشد. داعش بايد همانطورکه هست معرفي بشود: همتاي اسلامي- فاشيست راسيسم ضد پناهنده اروپائي- اين ها دو روي يک سکه اند. بيائيد به مبارزه طبقاتي برگرديم- و تنها راه اين کار تاکيد بر وحدت جهاني استثمار شدگان است."*

اين بخشي از نوشته طولاني ژيژک فيلسوف مشهور مارکسيست است تحت عنوان "بعد از حمله پاريس چپ بايد به ريشه هاي راديکاليسم غربي خود بازگردد". در اين نوشته نکات قابل نقد زيادي هست اما قصد من پرداختن به همه آنها نيست. بلکه ميخواهم همين نکته ضرورت بازگشت به ريشه هاي راديکاليسم غربي ومفهوم مشخص آن در شرايط حاضر را توضيح بدهم.

يکي از تحولاتي که نشانه بازگشت چپ - و آنهم چپ اجتماعي و نه صرفا سازمانها و نيروهاي چپ- به ريشه هاي راديکاليسم غربي بود - و در نوشته ژيژک از قلم افتاده است- جنبش "من چارلي هستم" بود که تمام اروپا - و تا حدي جهان- را دربر گرفت. اين جنبش است که نيمه اول ٢٠١٥را به نيمه دوم وصل ميکند. پاسخ ترور اخير داعش را مردم از قبل، در جنبش من چارلي هستم، داده بودند.

ترور نويسندگان وکاريکاتوريستهاي چارلي ابدو به "جرم" نقد و هجو اسلام با موج وسيعي از دفاع و اعلام حمايت توده مردم از آزادي بيان و آزادي نقد و هجو مذهب پاسخ گرفت. اين يک پاسخ راديکال و ريشه اي نه تنها به نيروهاي اسلامي بلکه به تزهاي ظاهرا ليبرالي نظير نسبيت فرهنگي و مالتي کالچراليسم بود. قبل از شکل گيري موج همبستگي با پناهندگان از جانب توده هاي مردم اروپا، مردم با دفاع از آزادي نقد مذهب با "آن روي سکه" يعني نظرات و سياستهاي مالتي کالچراليستي نسبيت فرهنگي و انعطاف پذيري و تحمل فرهنگ ديگران که ژيژاک بعنوان نظرات ليبرالي به آن رجوع ميکند - اما در واقع نظراتي راسيستي هستند- تسويه حساب کرده بودند. حمايت از پناهندگان از موضع جنبش من چارلي هستم همبستگي با مردم مهاجر از کشورهاي اسلامزده در عين نقد پيشرو و انساني اسلام است. امروز هم بعد از ترور اخير پاريس تنها با پرچمي که جنبش من چارلي هستم بلند کرد ميتوان از يک موضع راديکال و انساني با وضعيت حاضر مقابله کرد.

در فرهنگ پيشرو غرب و راديکاليسم غرب - که مارکسيسم نقطه اوج آنست- نه تنها سکولاريسم، بلکه نقد ريشه اي مذهب جايگاه برجسته اي دارد. چپ اروپا بايد به ارزشهاي عصر روشنگري و نقد راديکال مذهب باز گردد. بايد بر خصلت جهانشمول ارزشها و آمال انساني مستقل از مذهب و نژاد و مليت آنها تاکيد کند وتمام قد در برابر تئوريهاي نئو ليبراليستي جوامع موزائيکي و متشکل از مذاهب و نژادها و "فرهنگهاي" مختلف که حداکثر "يکديگر را تحمل ميکنند" بايستد. بازگشت به مفهوم شهروندي و جوامع يکدست مدني و دفاع از حقوق برابر براي همه اعم از پناهنده و غير پناهنده يک رکن اصلي پاسخ به شرايط حاضر است. تنها ميتوان از اين موضع و با اين جهتگيري به جنگ تروريسم اسلامي و ارتجاع نئوکنسرواتيستي در منطقه و در سطح جهاني رفت. ژيژک بر "وحدت جهاني استثمار شدگان" تاکيد ميکند. اولين شرط تامين اين وحدت تاکيد بر هويت انساني همه استثمار شدگان مستقل از مذهب و قوميت و نژاد و مليت آنهاست.

١۸ نوامبر ١٥